

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

تکمیل بحث جلسه گذشته پیرامون افتراء

بیان نمودیم که اشکال آخر بر استدلال به آیه شریفه وارد و تمام است؛ و بنابراین، نمی‌توانیم به این آیه شریفه بر مدعا استدلال کنیم. در توضیح مطلب جلسه گذشته پیرامون افتراء این را بیان می‌کنیم که ظاهر کلمه افتراء، وقتی به لغت هم مراجعه می‌شود، جایی است که کسی نسبتی را از روی کذب به دیگری بدهد؛ یعنی توجه دارد که این نسبت، نسبت دروغ است؛ وگرنه در جایی که کسی به کذب نسبت توجه ندارد، هرچند که آن نسبت، نسبت حرام هم باشد، اما افتراء بر آن صدق نمی‌کند؛ و به آن شخص مفتری نمی‌گویند. حال، آقایان خودتان نیز در قرآن کریم بررسی کنید، ببینید آیا به همین نتیجه می‌رسید یا نه؟ اگر افتراء را اینطور معنا کردیم که عبارت است از نسبتی که از روی دروغ باشد، یعنی خود شخص توجه دارد به اینکه این نسبت کاذبه است، در این صورت، در بحث ما و در این آیه شریفه که یهودی‌ها به خدا نسبت می‌دادند و می‌گفتند «هذا حرام»، خودشان می‌دانستند دروغ است، همه محرمات را می‌دانستند و علم داشتند که این مطلب را خدا نفرموده است و با این علم، این نسبت را به خداوند می‌دادند، دیگر آیه شریفه دلالت بر برائت ندارد. دلالت آیه بر برائت، در فرضی است که بگوئیم اینها نسبت به مواردی مشکوک بودند، و چنین می‌گفتند.

پس، مدعای ما این است که اگر گفتیم آیه فرضی را می‌گویید که مخاطب علم به عدم دارد، اینجا دیگر از محل استدلال به طور کلی خارج می‌شود؛ و این مطلب از کلمه «افتراء» به دست می‌آید؛ چون افتراء در فرضی است که شخص علم به دروغ بودن نسبتش داشته باشد. لذا، به نظر ما آیه دلالت بر مدعا ندارد؛ و اگر بگوئیم معلوم نیست مخاطب علم دارد یا شک، همین مقدار که معلوم نیست، به درد استدلال نمی‌خورد؛ استدلال زمانی است که بدانیم مخاطب شک بوده، و پیامبر هم می‌فرماید همین که شک داری و «لا أجد» و «لا تجد»، مسئله تمام بشود؛ اما برای ما روشن و معلوم نیست. بعضی از بزرگان غیر از مسئله اصالت البرائت، گفته‌اند: به این آیات شریفه برای افتای به غیر علم می‌شود استدلال کرد. در روایات داریم که افتای به غیر علم حرام است؛ «من أفتى الناس بغير علم لعنته ملائكة السماء والأرض»، و واقعاً هم روایات شدیدی در اینجا وارد شده است. حال، اگر کسی بپرسد آیا در قرآن دلیلی بر حرمت افتای به غیر علم داریم یا نه؟ برخی از بزرگان گفته‌اند این آیات، وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْتُ حِجْرًا لَا يَطْعُمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بِزَعْمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءٌ عَلَيْهِ سَجَزْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ تا می‌رسد به فَقَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ به خوبی می‌تواند دلیل باشد برای اینکه افتای به غیر علم حرام است.

اما با بیانی که ما عرض کردیم و گفتیم نمی‌شود به این آیه برای برائت استدلال کرد، بطالن این مطلب روشن می‌شود؛ چرا که آیه در مقام افتای به غیر علم نیست. اگر گفتیم «افتراء علی الله»، در صورتی است که شخص به کاذب بودن نسبتش علم داشته باشد، اینجا می‌شود افتای با علم به عدم. پس، این آیه افتای با علم را حرام می‌کند و بر افتای به غیر علم دلالت ندارد. ما به مجرد

«قتلوا أولادهم سفهاً بغير علم» نمی‌توانیم مسئله را بیاوریم در افتای به غیر علم؛ بلکه ملاک، «افتراء علی الله» است. نتیجه این شد که ما از آیه شریفه 145 سوره انعام نه برای برائت می‌توانیم استفاده کنیم و نه برای حرمت افتای به غیر علم.

استدلال به آیه 165 سوره نساء بر برائت

آیه بعد، آیه 165 سوره مبارکه نساء است (رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا). در جلسه گذشته عرض کردیم به این آیه برای برائت در کتاب تحریرات استدلال شده است. بعضی از آقایان فضلاً نیز با من تماس گرفته و فرمودند در برخی از کتب دیگر مثل عدة الاصول مرحوم شیخ طوسی به این آیه تمسک شده است. حال، ببینیم آیا می‌شود به این آیه استدلال کرد یا نه؟

نظر مرحوم آقا مصطفی خمینی در استدلال به آیه شریفه

در کتاب تحریرات چند مطلب برای استدلال به این آیه ذکر شده است. اولین مطلب این است که این آیه منحصر به عذاب اخروی است و ربطی به عذاب دنیوی ندارد؛ تمامی آیات قبل و بعد مربوط به عذاب اخروی است؛ مثلاً در آیه 161 آمده (وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا) آیه 162 نیز مربوط به اجر اخروی است؛ و در آیه 168 و 169 نیز آمده (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا* إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا)؛ این آیات تماماً مربوط به عذاب اخروی است. لذا، آن اشکالی که در (وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى تَبْعَثَ رَسُولًا) بود که شیخ فرمود عذاب دنیوی مراد است در این آیه شریفه مطرح نیست. این نکته اول.

نکته دوم، در مورد زمان صدق بشارت و انذار است. ایشان می‌فرماید: «لا بشارة و لا انذار إلا بعد الوصول إلى المكلف» وقتی به مکلف آیات بهشت و جهنم و واجبات و اجری که خدا بر واجبات قرار داده، محرمات و عقابی که برای آنها قرار داده رسید، عنوان بشارت و انذار صدق می‌کند.

ما در آیه (وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى تَبْعَثَ رَسُولًا) مجبور بودیم بگوئیم بعث رسل کنایه از بیان و حجت است، اما اینجا دیگر نیازی نیست که این حرف را و کنایه‌ای بودن را مطرح کنیم؛ چرا که مبشر و منذر بودن، لا معنا له إلا بعد الوصول إلى المكلف. مطلب سوم این است که از آیه شریفه به خاطر تعلیل و غایتی که دارد (لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ) استفاده می‌شود جایی که بشارت و انذار نیست، مردم در مقابل خداوند تبارک و تعالی حجت دارند؛ اما با محقق شدن بشارت و انذار، دیگر مردم حجتی در مقابل خداوند ندارند. آیه حتی دلالت دارد بر اینکه اگر در شبهه وجوبیه یا تحریمیه، عقل هم بیاید حکم به احتیاط کند، اما در جایی که از طرف پیامبر یا وصی پیامبر چیزی به ما نرسیده باشد، مردم بر خدا حجت دارند و می‌توانند به آن عمل نکنند؛ هرچند که عقل نیز به احتیاط حکم کند.

نکته چهارم این است که ممکن است (رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ) مربوط به اقوام و امت‌های گذشته باشد؛ بگوئیم خداوند دارد از امت‌های گذشته حکایت می‌کند؛ مثل (وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى تَبْعَثَ رَسُولًا) که به قول شیخ انصاری إخبار از امم گذشته است. جواب این مطلب آن است که در آیه آمده است: (لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ)؛ و «ناس» در اینجا به عنوان عموم افرادی صدق می‌کند؛ برای کُلِّ أَحَدٍ مِنَ الْأَزَلِ إِلَى الْأَبَدِ فِي جَمِيعِ الْأَعْصَارِ است؛ اختصاص به یک زمانی دون زمان و امتی غیر از امت دیگر ندارد. پس آیه از این جهت نیز دلالت بر عمومیت دارد.

مطلب پنجم نیز این است که اگر کسی بگوید احتمال دارد که این آیه نیز مربوط به عذاب دنیوی باشد، به قرینه این که قرآن کریم دارد احوال امت‌های گذشته و احوال مرسلین و اقوام آنها را بیان می‌کند؛ و این مربوط به عذاب دنیوی است. برای پیامبر حکایت می‌کند که اگر اقوام گذشته را عذابشان کردیم به این جهت بود که حجت بر ایشان تمام شده بود؛ و اگر حجت تمام نشده بود، ما عذاب نمی‌کردیم. جواب می‌دهیم بر فرض که کسی احتمال دهد این آیه مربوط به عذاب دنیوی است، اما عبارت

(لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ) تعلیل است و از این تعلیل عمومیت استفاده می‌شود؛ یعنی هم در مورد عذاب دنیوی صادق است و هم در مورد عذاب اخروی صادق است. اما طبق آنچه که آقایان محترم نوشته‌اند، شما صفحه 746 از جلد 2 عدّة الاصول - البتّه شیخ طوسی برای برائت به این آیه استدلال نکرده و بلکه برای اصالت الحظر به آن استدلال کردند - و صفحه 276 کتاب الاصول العامة فی الفقه المقارن را ملاحظه کنید تا ان شاء الله فردا ادامه بحث را عرض کنیم. و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.